



تحلیل ابعاد تربیتی «قاعده درأ» و گزاره فقهی «حرمت سوء ظن» در کیفرزدایی از متهم؛

مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

هادی حکمتفر^۱، جواد حبیبی تبار^۲

۱. مدیر معاضدت حقوقی مدیریت حوزه علمیه قم، ایران. رایانامه: hadihekmatfar1357@gmail.com

۲. دانشیار و مدیر گروه فقه و حقوق قضایی جامعة المصطفی العالمية، ایران. رایانامه: prof.javadhabibitabar@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

قاعده درأ،

سوء ظن،

کیفرزدایی،

متهم،

فقه،

حقوق کیفری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد تربیتی قاعده فقهی «درأ» و گزاره فقهی «حرمت سوء ظن» در فرآیند کیفرزدایی از متهم براساس روش تحقیق تحلیلی - توصیفی سامان یافته است. قاعده درأ، در باب حدود، به معنای تردید در مجرمیت متهم و بهره‌برداری از آن در جهت کیفرزدایی از وی تشریح شده است. از سوی دیگر، گزاره فقهی «حرمت سوء ظن و بدگمانی» به مثابه یک اصل تربیتی - اخلاقی و فقهی، بر ممنوعیت گمان بد، نسبت به افراد تأکید دارد. این مطالعه با استفاده از منابع فقهی و حقوقی، به بررسی ابعاد تربیتی این دو مفهوم و نقش آن‌ها در کیفرزدایی از متهم می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کیفرزدایی از متهم به واسطه قاعده درأ، با حرمت بدگمانی در دفع مجازات از وی، هم‌پوشانی دارد؛ زیرا قاعده درأ، و گزاره فقهی حرمت بدگمانی، افراد را از ایراد اتهام و ترور شخصیت دیگران به صرف شک و تردید منع می‌کند و نیز رویکرد هردو قاعده و گزاره فقهی که تأکید بر حفظ آبروی مؤمن است، هم‌سو است. همچنین یافته‌های این پژوهش می‌تواند در جهت اصلاح و بهبود فرآیندهای قضایی در کیفرزدایی از متهم، مورد استفاده قرار گیرد.

استاد: حکمتفر، هادی و حبیبی تبار، جواد (۱۴۰۴). تحلیل ابعاد تربیتی «قاعده درأ» و گزاره فقهی «حرمت سوء ظن» در کیفرزدایی از متهم؛ مطالعه تطبیقی در فقه

امامیه و حقوق کیفری ایران، ۱۲ (۲۴)، ۱۶۷-۱۵۵.

<https://doi.org/10.22034/mft.2025.20503.1427>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی العالمية.

مقدمه

قاعده درآ از مشهورترین قواعد فقه جزایی و محل بحث اندیشمندان اسلامی است. قاعده‌ای که در نوشته‌های مختلف از جنبه‌های گوناگون مورد کاوش بوده و با وجود مسلم بودن اصل قاعده به صورت فی‌الجمله، اما از جهت توسعه و تضیق کاربرد آن، نیازمند بررسی است. پژوهش پیش رو متفاوت از تمام پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع، برای اولین بار در نظر دارد با تحلیل ادله، نقد و بررسی آرای دانشمندان فقه و حقوق، توسعه کاربرد قاعده درآ، را از منظر تربیتی مورد بحث و بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر در نظر دارد به ابعاد تربیتی قاعده درآ، بپردازد؛ این بدان دلیل است که اسلام از منظر اجتماعی و حکومتی، خطاب به مردم و حاکمان در پاسداشت خون، مال و آبروی مسلمانان توصیه اکید نموده است و اصرار رهبران اسلام بر این حرمت‌گذاری‌ها تشریع قواعد و مقرراتی را به دنبال داشته که یکی از آن‌ها قاعده «درآ» است. موضوع قاعده درآ، شک و تردید در انتساب اتهام به متهم است و بیان می‌دارد که به صرف شک و تردید در انتساب جرم به وی، اتهام از او رفع شود و در صورتی که در مرحله اجرای حکم روشن شود که تردید جدی در ایراد اتهام به متهم وجود دارد، کیفر از وی رفع می‌شود، این موضوع با نگاه تربیت اسلام با مساله بدگمانی هم پوشانی دارد؛ زیرا آیات و روایات بسیاری مردم را از ایراد اتهام و بدگمانی به دیگران منع نموده است. در اینجا تربیت می‌تواند به معنای فرایند اصلاح رفتار، تقویت وجدان اخلاقی، و پیش‌گیری از تکرار جرم از طریق سازوکارهای حقوقی-فقهی باشد. این تعریف باید مبتنی بر منابع تعلیم و تربیت اسلامی است؛ زیرا در برخی از منابع تربیت به معنای تهذیب نفس و از بین بردن رذایل و تقویت فضائل معنا شده است (انصاری و فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۴۶۶/۱). همچنین به تربیت بر اساس یک رویکرد می‌تواند به عنوان اصلاح اجتماعی یعنی تقویت اعتماد عمومی به عدالت کیفری نگریسته شود. در این زمینه البته باید ابعاد و سطوح تربیت نیز تفکیک شود؛ برخی از ابعاد ابعاد فردی است؛ مانند: تأثیر قاعده درآ، بر متهم و به جهت جلوگیری از یأس و تقویت امید به عدالت. بعد دیگر آن اجتماعی است؛ یعنی تقویت فرهنگ عفو و گذشت در جامعه. در این خصوص توبه و اصلاح اجتماعی بزهکار می‌تواند یکی از موارد عروض شبهه نزد قاضی و موجب دفع مجازات از متهم شود. همچنین باید دانست که قاعده درآ، با اصول تربیتی اسلامی پیوند دارد؛ زیرا قاعده درآ، با تأکید بر دفع مجازات در صورت شبهه، مصداق عملی روایت «إِذْرُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» است. این اصل با تربیت اسلامی که سوء ظن را نهی می‌کند (حجرات، ۱۲)، پیوند می‌خورد، زیرا مفاد آن اجتناب از قضاوت عجولانه را ترویج می‌کند. در نتیجه اعتماد به نظام قضایی را تقویت می‌کند. از سوی دیگر بر کرامت انسانی به عنوان یکی از اصول مهم تربیت تأکید دارد؛ زیرا قاعده درآ، با جلوگیری از اجرای مجازات در شرایط نامشخص، حفظ کرامت متهم را تضمین می‌کند. این رویکرد با تربیت اسلامی که بر حفظ آبروی مؤمن تأکید دارد، هم‌سو است.

همچنین کیفرزدایی به مثابه ابزار تربیتی نیز می‌تواند از این قاعده استنباط شود؛ زیرا طبق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قاعده درآ، مجازات را در صورت شبهه ساقط می‌کند. این امر دارای ابعاد تربیتی است؛ یکی از ابعاد آن، پیش‌گیری از خشونت سیستماتیک است؛ به این صورت که با جلوگیری از مجازات‌های ناعادلانه، جامعه را به سمت عدالت ترمیمی سوق می‌دهد. از سوی دیگر، موجب تقویت مسئولیت‌پذیری می‌شود؛ زیرا متهم با مشاهده انصاف قضایی، انگیزه بیشتری برای اصلاح رفتار پیدا می‌کند. در نهایت باید گفت که قاعده درآ، قاضیان را به احتیاط در صدور حکم تربیت می‌کند، که این خود یک اصل تربیتی مبتنی بر تقدم عفو بر عقوبت است (مطابق حدیث «ادروا الحدود ما استطعتم»). بر این اساس، در تحقیق حاضر ابتدا مفاهیمی که در تحریر محل نزاع نقش بسزایی دارند، مورد بحث قرار می‌گیرد و پس از آن به رابطه حرمت بدگمانی و کیفرزدایی از متهم به واسطه قاعده درآ، پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی قاعده درأ

واژه «درأ» که مصدر «تدر» «ادرثوا» و الفاظ مشابه دیگر است در لغت به معنای «دفع کردن»، ساقط کردن و تعطیل کردن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۵: ۶۱ / ۳). بنابراین، منظور از درأ، دفع کردن حد، ساقط کردن و عدم اجرای آن است. در لغت‌نامه لسان‌العرب در معنای لغوی واژه درأ آمده که درأ در لغت به معنای دفع است (ابن منظور، ۱۴۰۹: ۷ / ۱) در صطلاح فقهی نیز «درأ» همان معنای لغوی را دارد و به معنای دفع و منع است. بنابراین، منظور از درأ حد، دفع کردن و ساقط کردن و عدم اجرای آن است (مشکینی، ۱۴۲۸: ۲۰۵). بر این اساس قاعده درأ، قاعده‌ای کلی و شامل فروعات متعدد برای ساقط کردن و عدم اجرای حکم مجرمانه در محل شبهه است.

۲. دلایل قاعده درأ

فقیهان در مبانی قاعده درأ، به ادله روایات و اجماع اشاره کرده‌اند؛ در این قسمت به تفصیل به ادله قاعده درأ، در فقه پرداخته می‌شود.

۲-۱ روایات

یکی از مشهورترین روایات در این باب که صراحت در درأ حدود به شبهات دارد، روایت مرحوم شیخ صدوق رحمته الله، در باب نوادر حدود کتاب من لا یحضره الفقیه است: «و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ادروا الحدود بالشبهات ولا شفاعه ولا کفاله ولا یمین فی حد» (صدوق، ۱۴۰۸: ۷۴ / ۴). بر فرض تمام بودن سند و دلالت این روایت، دلیلی بسیار قوی برای قاعده درأ، خواهد بود، زیرا واژه‌های «الشبهات» عام است و شامل هر نوع شبهه‌ای می‌شود، همچنین می‌توان گفت واژه «الحدود» نیز عام است و شامل هر نوع مجازات حدی می‌شود. بلکه می‌توان گفت شامل هر نوع مجازات اعم از تعزیر و حدود و قصاص می‌شود. با وجود این، برخی از فقیهان نسبت به سند و دلالت آن اشکال کرده‌اند. شماری از فقیهان این روایت را به دلیل مرسله بودن (عدم ذکر سلسله روات) ضعیف دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲: ۲۰۶ / ۱). اما ابن ادریس در کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، اشعار داشته که این روایت مورد اجماع فقها است (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹: ۵۰ / ۳). و صاحب ریاض این حدیث را متواتر دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۶ / ۱۳). بعضی معتقدند که هرچند سند روایت مرسله است اما مراسل شیخ صدوق همانند روایات مسند معتبر است و ارزش آن همانند ارزش روایات مسند است (بجنوردی، ۱۴۲۲: ۱۵۳). از سوی دیگر، طبق نظر مشهور اصولی اگر سندی ضعیف باشد ولی فقیهان متقدم به مضمون روایت عمل کرده باشند، عمل مشهور متقدمان ضعف روایت را جبران می‌کند. بسیاری از فقیهان امامیه، از قدیم و جدید، به ویژه فقیهان نزدسک به زمان امامان معصوم علیهم السلام، در موارد متعددی در کتب فقهی خود روایت «درأ» را مبنای استنباط قرار داده، بر طبق آن فتوا صادر کرده و به آن عمل نموده‌اند. از طرف دیگر، مفاد و محتوای این اخبار از چنان تفکر بالا و ارزشمندی برخوردار است که خود نشانگر این است که گوینده آن از مقام بلند معنوی و عصمت الهی برخوردار بوده است (محقق داماد، ۱۴۱۲: ۴۷ / ۴). بلکه برخی ادعا کرده‌اند که این روایت میان تمامی فرق مسلمین مورد عمل واقع شده و از شهرت آن برای همه وثوق پیدا می‌شود که از معصوم علیه السلام صادر شده است (قلبه‌ای خویی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). روایت دیگر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «و اطلق عن الناس عقد کل حقد و اقطع عنک سبب کل وتر، و اقبل العذر، و ادره الحدود بالشبهات» (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۴۳ / ۷۴) گره هر کینه‌ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را قطع کن، و با عروض شبهات حدود را از مردم رفع کن.

مرحوم سیدرضی در نهج البلاغه جمله «ادروا الحدود بالشبهات» را نقل نکرده و عبارت فوق را با تغییراتی آورده است. البته این که حدیث مورد بحث در نهج البلاغه نیامده و در بحار الانوار آورده شده است مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا دأب و روش سید رضی نقل گزیده‌هایی از سخنان حضرت علیه السلام بوده است و نه نقل تمامی آن‌ها. در مورد عبارت و ادروا الحدود بالشبهات که در عهدنامه مالک اشتر آمده، در نقد سندی (۱) و نقد دلالتی (۲) مطرح است.

الف) نقد سندی

آیت‌الله سید کاظم حائری در کتاب خود به نام القضاء فی الفقه الاسلامی بحث مفصلی را پیرامون سند عهدنامه مالک اشتر مطرح کرده‌اند (حائری، بی‌تا: ۱/ ۵۱-۶۶). ایشان می‌نویسند: عهدنامه مالک اشتر دو سند دارد یکی از طریق مرحوم نجاشی که البته این سند تمام نیست؛ و دیگری از طریق شیخ طوسی که البته آن هم با اشکالاتی مواجه است گرچه ممکن است بر اساس نظریه تعویض سند عهدنامه مالک اشتر را از حیث سند بلا اشکال بدانیم. آن‌گاه ایشان بحث مفصلی را پیرامون اصل نظریه تعویض سند و راه‌هایی برای تعویض سند عهدنامه مالک اشتر بیان می‌کنند و آن‌ها را تحلیل و بررسی می‌کنند. در نهایت ایشان، اشکالی بسیار مهم را مطرح می‌کنند (همان: ۶۶). به فرضی که با دیدگاه تعویض سند، سند شیخ طوسی برای عهدنامه صحیح باشد، اما شیخ خود عهدنامه را ذکر نکرده است و در این صورت دیدگاه تعویض سند مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا معلوم نیست متن عهدنامه‌ای که در دست شیخ طوسی بوده همان است که در نهج‌البلاغه یا کتاب‌های دیگر آمده است یا این که چیز دیگری بوده است. در هر صورت شاید بتوان گفت آن مقدار از عهدنامه که در همه نسخه‌ها و کتاب‌هایی که این عهدنامه در آن‌ها آمده موجود و مورد اتفاق همگان است، معتبر است. در نتیجه روایت ادراً الحدود بالشبهات ثابت نمی‌شود، زیرا در بحار الانوار و منبع آن آمده ولی در برخی دیگر از کتاب‌ها مثل نهج البلاغه نیامده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۷۵) بنابراین، با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که سند این حدیث خالی از اشکال نیست.

ب) نقد دلالت

از نظر دلالتی هم این روایت نمی‌تواند مستند قاعده‌درا قرار گیرد. اولاً این که امام علیه السلام در مقام بیان بوده باشد و بخواهد بفرماید هر شبهه‌ای اعم از جهل تقصیری و یا قصوری، مرکب و یا بسیط و یا شبهه متهم یا شبهه قاضی با وجود اصول عقلایی محرز موضوع و مثبت حد حدود را دفع می‌کند محل تأمل و تردید است؛ نگاهی به جمله‌های که قبل و بعد از این جمله آمده که بیشتر مباحث اخلاقی است تا حقوقی؛ جمله‌های همچون «گره هر کینه را که از مردم داری بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای و عذر را بپذیر»، یک گزاره اخلاق است و نیز باتوجه به قرینه وحدت سیاق، ساختار جمله می‌رساند که نمی‌توان از این جمله- آن گونه که ادعا می‌شود- قاعده‌درا، را استنباط کرد. در ثانی، ممکن است کسی بگوید آنچه امام علیه السلام بیان کرده حکم ولایی و حکومتی و خاص مالک اشتر است نه حکم شرعی.

روایاتی که دلیل و مبنای قاعده‌درا، را تشکیل می‌دهند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) روایت عام که روایت شیخ صدوق که بیان شد، از این جمله است.

(۲) روایات خاص که ممکن است مربوط به شبهه متهم باشند با این مضمون که در اجرای حد علم مرتکب به حرمت عمل لازم است و اگر مرتکب به حرمت عملش جاهل باشد مستحق عقوبت نخواهد بود.

روایت دیگر در این زمینه، از سوال خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الامام أن یخطی فی العفو خیر من أن یخطی فی العقوبه» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا جایی که می‌توانید حدود و مجازات‌ها را از مسلمانان دور کنید. اگر برای مسلمان [گناهکار] محمل و مفری یافتید او را آزاد کنید؛ زیرا اگر امام در بخشودن خطا کند بهتر است که در کیفر دادن گرفتار خطا شود (ترمذی، بی‌تا: ۲/ ۷۱۱).

بررسی سندی

این روایت از طریق اهل سنت و در سنن ترمذی وارد شده است. روایت از جهت سندی تمام نیست، با وجود این، روایت فوق در برخی از نسخه‌های کتاب «دعائم الإسلام» قاضی نعمان مغربی از فقیهان مذهب اسماعیلی نیز آمده است (مغربی، ۱۳۷۳: ۲/ ۷۲). نویسنده

این کتاب با حذف سلسله‌سندها و نیز خلاصه کردن محتوای آن‌ها و چشم‌پوشی از احادیث متعارض در آن، این کتاب را فراهم نموده است. کتاب مورد اشاره مورد اعتناء برخی از علماء اثنا عشری نیز است؛ سید بحر العلوم بر این باور است که دعائم الاسلام و نویسنده آن معتبرند و نقل نکردن حدیث از امامان پس از امام صادق (ع)، به دلیل تقیه نویسنده بوده است (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۱۴/۴). در مقابل برخی از فقیهان همچون آیت‌الله خویی معتقد است که قاضی نعمان مجهول الحال است و دعائم الاسلام به دلیل این که روایاتش مرسل است، معتبر نیست (خویی، ۱۴۲۲: ۲۰/۱۸۵) بدین ترتیب روایت فوق از حیث سندی در زمره روایات متعبر قرار نمی‌گیرد.

این روایت، دلالت واضح‌تر و روشن‌تری نسبت به سایر ادله قاعده درأ، دارد؛ در این روایت پیامبر ﷺ از مردم خواسته است که حتی الامکان از ایراد اتهام به مردم، بدگمانی به آنان و مجازات متهمان اجتناب کنند. قاعده درأ، و ادله حرمت بدگمانی، مبین و متضمن حسن نیت به رفتار اجتماعی دیگران و پرهیز از سوء ظن و بدگمانی به افراد و احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی آنان است. البته این موضوع منحصر به مرحله دادرسی و صدور حکم نمی‌شود؛ بلکه مرحله تحقیقات مقدماتی پلیس و نیروی انتظامی، مرحله تعقیب و کشف جرم در دادسرا را نیز دربرمی‌گیرد؛ و در همه مراحل قضایی بر لزوم اجتناب از صدور حکم و تعقیب متهمان به صرف سوء ظن به آنان تأکید شده است؛ بلکه تصریح شده است که به صرف تردید و وجود شبهه در انتساب اتهام به متهم، از وی کفرزدایی شود.

۲-۲. اجماع و تسالم فقیهان

در بیان دلالت اجماع و تسالم فقیهان برای قاعده درأ، چنین گفتند، تمامی اصحاب (فقیهان امامیه) بلکه فقیهان اسلام به این قاعده استناد کرده‌اند و مطابق آن فتوا داده‌اند. در اکثر مسایل جزایی هرگاه شبهه‌ای پیش آمده است فقیهان ما فرموده‌اند «لانه من شبه الدارثه» و بنابراین، گفته‌اند که حد جاری نمی‌شود یا قصاص و تعزیر ساقط می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۷).

در نقد اجماع می‌توان گفت: یکم؛ این اجماع مدرکی و یا محتمل‌المدرکیه است و روشن است که چنین اجماعی ارزش استنادی ندارد؛ دوم؛ بر فرض پذیرش عدم اشکال محتمل‌المدرکیه بودن اجماع، باید گفت که اجماع دلیل لبی است و در نتیجه باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد، لذا در هر مورد که اجماع محقق شده باشد، اجماع مفید است. سوم؛ این که فقیهان قاعده درأ، را فی الجمله قبول کرده‌اند ادعای درستی است، اما این ادعا که تمامی اصحاب امامیه بلکه فقیهان اسلام به این قاعده استناد کرده و مطابق آن فتوا داده‌باشند، در صورتی که بنا باشد با معقد اجماعی با عبارت تدرأ الحدود بالشبهات مواجه شویم و با آن همانند یک روایت برخورد کنیم، جای تردید و تأمل است. آری، فقیهان در موارد بسیار به اصل برأئ استناد کرده‌اند، ولی اصل برأئ و قاعده درأ، یک‌سان نیستند اما نکته مهم این است که پیشتر گفتیم بحث در قاعده درأ، درباره مواردی است که اصول و ادله بر مجرمیت مرتکب و اجرای حد بر وی دلالت دارند، اما قاعده درأ، اقتضای سقوط مجازات دارد، حال برای آن که قاعده درأ را به اجماع و تسالم اصحاب مستند سازیم باید یکم، مواردی را بیاییم که ادله و اصول مقتضی ثبوت حدند، دوم، روایت خاص و دلیل خاصی غیر از قاعده درأ، وجود نداشته باشد که باعث سقوط حد شده باشد و سوم، همه اصحاب و فقیهان به سقوط مجازات حدی به علت وجود شبهه حکم داده باشند. در این صورت می‌توانیم بگوییم تسالم اصحاب دلیل حجیت این قاعده است.

یافتن چنین مواردی بسیار مشکل و شاید غیر ممکن است حتی در برخی از موارد با این که شبهه یا شبهاتی در بین بوده همه یا برخی از فقیهان و حتی طرفداران قاعده درأ، به ثبوت حد حکم داده‌اند و این مبین آن است که تسالمی وجود ندارد، به عنوان مثال در مورد مرتدی که ادعا کند کلمات کفرآمیز را از روی اکراه و اجبار به زبان آورده و قصد خاصی در بیزاری از اسلام نداشته است. شمار بسیاری می‌گویند در صورتی که اماره و قرینه‌ای بر اکراه وجود داشته باشد، مثل این که متهم در دست کفار اسیر بوده و گفته‌های کفرآمیز را در زمان اسارتش بیان کرده است ادعایش پذیرفته می‌شود و در صورتی که چنین اماره‌ای نباشد، سخنش پذیرفته نیست. اما شماری دیگر عقیده دارند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، سخن او پذیرفته است؛ ولو این که قرینه‌ای در میان نباشد (نجفی، ۱۴۰۸: ۴۱/۶۱۱).

۲-۳. مطابقت قاعده با ظواهر ادله و اصول عقلی

در توضیح این دلیل چنین گفته شده است این قاعده با ظواهر ادله مطابق است بیان مطلب این است احراز موضوع شرط فعلیت و تنجز حکم است، زیرا نسبت حکم به موضوع نسبت معلول به علت است. بنابراین، اگر موضوع احراز نشود، نمی‌توان گفت حکم ثابت است. البته این دلیل اختصاص به شبهات موضوعیه دارد و بحث ما در این قاعده عام است (بجنوردی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۵۴).

از جمله ادله‌ای که اصولیان امامیه برای استنباط حکم شرعی اقامه می‌کنند، عقل است و مقصود از حکم عقل یا دلیل عقلی هر قضیه‌ای است که عقل درک کند و بتوان حکم شرعی را از آن استنباط کرد. یعنی ملازمه با حکم شرعی دارد، اما مقصود ما از حکم عقل در این جا، این است که تا هنگامی که موضوع احراز نگردد، حکم بر آن موضوع حمل نخواهد شد؛ زیرا نسبت میان موضوع و حکم مانند نسبت علت و معلول است و تا علت نباشد معلول نخواهد بود. لذا همان‌طور که برخی نویسندگان می‌نویسند: «چنانچه موضوع محرز شد و تمام جزئیاتش مشخص شد، حکم به مرحله اثبات رسیده و تنجز و فعلیت می‌یابد، خلاصه اگر موضوع احراز نشود نمی‌توان گفت حکم ثابت است» (همان: ۱۵۴). بنابراین وقتی شبهه وجود دارد، نمی‌توان حکم به مجازات صادر کرد و این همان معنای قاعده درأ، است.

۲-۴. مبتنی بودن حدود بر تخفیف و مسامحه

از آنجایی که بنای شرع مقدس در حدود، تخفیف و مسامحه است، مستحب است که قاضی اقرار کننده به حدی را که در زمره حق‌الله است، از اقرارش باز دارد. نتیجه قاعده درأ، نیز مسامحه و تخفیف در حدود است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۷).

دومین دلیل کسانی که باور دارند تکیه بر قرینه‌ها و حکم بر اساس آن‌ها درست نیست، این است که: با درنگ و دقت روی روایت‌های بسیاری که در باب اثبات حکم شرع و حد شرعی رسیده، به دست می‌آید: ثابت شدن حد، نیازمند مقدمه‌های یقینی و بی‌چون و چرا و دست کم، دلیلی است که شارع آن را قرار داده و ویژه ساخته است، هرچند علم‌آور نباشد؛ مانند: بیّنه. در این باب، احادیث بسیاری وارد شده است که وقتی شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و به انجام گناهی اقرار کرد، آن بزرگوار، از جایگاه حاکم اسلامی او را تبرئه کرد و از او روی برگرداند.

شهید ثانی در این باره می‌گوید: اگر کسی چند بار زنا کند، نه زنایی که واجب باشد کشتن او، بلکه حدّ بر او تکرار گردد، در مرتبه سوم، کشته می‌شود؛ زیرا آن گناه کبیره است، و اصحاب کبایر، وقتی دو بار بر آنان حدّ جاری شود، در مرتبه سوم کشته می‌شوند. دلیل آن، روایت یونس بن عبدالرحمان از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود: اصحاب کبایر، همه، وقتی دو بار بر آنان حدّ اجرا شود، در مرتبه سوم کشته می‌شوند. ولی در پایان متذکر می‌شود که احتیاط آن است که در مرتبه چهارم کشته شود. دلیل آن، روایت ابی بصیر است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: زناکار، اگر سه بار شلاق بخورد، در مرتبه چهارم، کشته می‌شود؛ زیرا بنای حدود بر کاهش است و در دماء نیز باید احتیاط کرد (عاملی، ۱۴۱۹: ۴/ ۲۰۷-۲۰۸). این روایت دوم، در مقام ناسازگاری، برتری دارد، به همین دلیل برتری‌های خارجی؛ یعنی هماهنگی آن با احتیاط و پاسداشت خون و یورش نبردن به جایگاه والای آن و حفظ دماء و عدم تهاجم بر ازاله دماء.

۳. تحلیل تربیتی قاعده درأ در کیفرزدایی از متهم در حقوق کیفری و رابطه آن با مسأله حرمت بدگمانی

مبتنی بر ادله پیشین، قانون‌گذار ایران در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بحث سقوط مجازات‌ها به صورت صریح و مستقل به این قاعده پرداخته است. قاعده درأ، از قواعد رایج و کاربردی در سیاست جنایی اسلام و بیانگر سیاست کیفرزدایی است. قانون‌گذار در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده است: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا

هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار بگیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود». قاعده درأ، گاه اثر محکومیت‌زدایی و گاه اثر کیفرزدایی دارد. با بررسی قاعده درأ، مشخص می‌شود که در برخی حالات محکومیت به طور کامل درأ می‌شود. اما در بحث کیفرزدایی چنین نیست که خود جرم منتفی شود، بلکه فعل یا ترک فعل همانند قبل که در قانون مشخص شده، جرم است، ولی برای کاهش اثرات زیانبار مجازات‌ها یا به هر دلیل دیگر و به صلاح دید مقام قضایی یا قانونی، از شدت مجازات کم می‌شود (ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی). اسلام بیش از آن که به دنبال اجرای مجازات مجرمان باشد، به دنبال حفظ مال، جان و آبروی افراد است. در همین زمینه، برای جلوگیری از حرمت‌شکنی‌ها نسبت به افرادی که متهم به جرمی شده‌اند و ممکن است سوء ظن، اساس و مبنای اتهام باشد؛ به نفع متهم، قاعده «درأ» را وضع کرده است. در مورد سابقه تقنینی این قاعده، در حقوق کیفری ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ از این قاعده سخنی به میان نیامده بود، اما قاضیان در موارد حصول شبهه در دعاوی کیفری، مستند به اصل ۱۶۷ قانون اساسی به این قاعده رجوع می‌کردند. قانون‌گذار نیز با توجه به رویکرد کیفرزدایی و با استقبال از این رویه قضایی، آن را در قالب دو ماده قانونی یعنی مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ در قانون مجازات اسلامی جدید گنجانده است. سوء ظن به عنوان آفت و آسیب اخلاقی از منظر حکومتی در دو بعد شخصیتی و مدیریتی قابل بررسی است.

از منظر اسلام، قدرت و حکومت امانت و مسئولیت است، نه موقعیت و فرصت پایمال کردن حقوق شهروندان. یکی از راه‌های کسب اعتماد مردم، توضیح ابهامات به وجود آمده در میان آن‌ها نسبت به عملکرد حاکمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گاهی که سوء ظن پیش می‌آمد، بلافاصله آن را برطرف می‌کردند؛ از جمله، پس از فتح مکه، وقتی پیغمبر به جنگ حنین آمدند؛ غنایم بسیاری به دست آوردند. انصار مدینه و همچنین عده‌ای از اهالی تازه‌مسلمان شده که از اشراف بودند مثل ابوسفیان و معاویه نیز در جنگ شرکت داشتند. پیامبر هنگام تقسیم غنایم، یک‌صد شتر به ابوسفیان و معاویه و بقیه سران قریش دادند، ولی به انصار خود چهار شتر دادند و حتی به بعضی‌ها هیچ ندادند. پیامبر صلی الله علیه و آله انصار را جمع کردند و سپس فرمودند: شما اصحاب من هستید و اعتماد من به شما است و این کار من برای تألیف قلوب بود. آیا شما راضی نیستید که این‌ها شتر ببرند و شما محمد صلی الله علیه و آله را؟ آن‌گاه انصار از شوق گریستند و خشنود شدند و گفتند: یا رسول الله، ما هیچ نمی‌خواهیم؛ ما شما را می‌خواهیم (طبری، ۱۳۶۳: ۲۱۶). پیامبر صلی الله علیه و آله مساله را برای مردم توضیح دادند و آن‌ها را روشن ساختند و این بیانگر آن است که حاکمان باید سوء ظن مردم را برطرف کنند تا آنان طالب حق شوند و به فکر توطئه و کینه‌جویی نباشند. نبی خاتم صلی الله علیه و آله تشریح و تبیین به موقع را بنیان رفع سوء ظن دانسته و آن را برای پیشبرد اهداف حکومت دینی خود مهم ارزیابی می‌کرد، زیرا این تبیین و اشتراک‌دهی عامه، اعتماد اجتماعی را گسترش می‌دهد. درواقع اعتماد را باید یکی از ملزومات کارآمدی و ثبات هر نظام دانست. اعتمادی که مردم را به عملکرد مسئولان نظام خوش‌بین ساخته و آنان را همراه و همدل می‌کند.

امام علی علیه السلام به عنوان طلایه‌دار بهترین حکومت دینی در اسلام، ارائه خدمات رفاهی، تخفیف مشقات زندگی مردم، پرهیز از وعده‌های دروغین به مردم، برپایی عدالت اجتماعی، مشارکت مردم، تأمین امنیت و آسایش عمومی را ویژگی‌های حکومت دینی اعتمادآفرین عنوان می‌کنند و در این میان رفع سوء ظن مردم به نحوه عملکرد مسئولان را لازم می‌شمارند. در واقع امام علی علیه السلام یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب اعتماد مردم را تفسیر و تبیین ابهامات میان مردم و عملکرد مسئولان می‌دانند. در نامه امام به مالک‌اشتر آمده است: «اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذرخواهی خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار بدگمانی آن‌ها را رفع کن که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداری» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) بر اساس این فرمان امام، اگر در کاری که حاکمان انجام می‌دهند مردم گمان کردند که حاکم به آن‌ها ظلم کرده است و ناراحت شدند؛ حاکم نباید ناراحتی مردم را ندیده بگیرد، بلکه باید مردم را طلب کند و آن‌ها را توجیه کند، نه این که فکر کند او کار درستی

انجام داده است و مردم هرچه می‌خواهند بگویند؛ زیرا مردم به هر حال، این فکر اشتباه در ذهنشان هست و ممکن است علیه او تظاهرات و یا شورشی راه بیندازند و وضع کشور آشفته شود. بنابراین اگر کاری که حاکم انجام داده صحیح و بر حق بوده است، باید با مردم هم در میان بگذارد و بیلان کارش را به جامعه ارائه بدهد. طبق این فرمان الهی، مسئولان باید نظارت مردمی را مبرهن سازند و فضای پاسخ‌گویی در میان مردم را احیا کنند؛ زیرا ایجاد سوء ظن، زمینه توطئه و کینه‌جویی را افزایش داده و جامعه را نسبت به اهداف نظامشان بی‌غیرت می‌سازد. مطابق کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصل این است که حاکم شفاف‌سازی کند و برای این شفاف‌سازی سه دلیل ذکر می‌کند:

- نخست این که؛ توضیح در برابر افکار عمومی «راه خودسازی و ریاضت نفسانی برای حاکم» است. پاسخ‌گو بودن و شفاف‌سازی امور کاری سخت و دشوار است چرا که ذات قدرت این گونه است که نمی‌خواهد کسی به او نزدیک شود و بداند و بیرسد. برای حاکم ساده‌زیستی و حجم کار زیاد «ریاضت» نیست. چه بسا که حب ریاست، انسان را به کار شاق و زیاد وادار کند. برای حاکم، «ریاضت» در این است که نزد «افکار عمومی» پاسخ‌گو باشد.

- دلیل دوم این است که شفاف‌سازی در واقع «مدارا و صمیمیت و رفاقت با مردم» است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) «بیان حقیقت» را بنیان صمیمیت با مردم می‌شمرد. طبق نظر حضرت علی (علیه السلام) اگر حاکم طرفدار مردم باشد، باید در قبال افکار عمومی پرده‌ها را کنار بزند و نگذارد پرسش و ابهامی باقی بماند.

- دلیل سوم این که؛ اگر حاکم می‌خواهد مردم را در «مسیر حق» قرار دهد، راه آن همین شفاف‌سازی است. در این صورت است که آنان سخن و هدایت را می‌پذیرند. با توجه به وضعیت پیچیده اقتصادی-سیاسی کشور که منجر به کثرت بدگمانی و سوء ظن مردم به حکومت شده است؛ یکی از راهبردهای حکومت برای جلب اعتماد سیاسی، تشریح و تبیین مسیر، بهترین راه برای رفع سوء ظن و برون رفت از تلاطم موجود و افزایش اعتماد عمومی است.

در دو مبحث مهم حقوق کیفری یعنی؛ در حقوق جزای عمومی و آیین دادرسی کیفری، از قاعده «تفسیر شک به نفع متهم» سخن به میان می‌آید. شاید بتوان ادعا کرد در حقوق کیفری موضوعه «تفسیر شک به نفع متهم» از جهات گوناگون، به قاعده درأ، شبیه است. به نظر میرسد تفسیر شک به نفع متهم تحت تأثیر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و همچنین نتیجه فرض برائت است. در صورتی که تفسیر شک به نفع متهم؛ اثر اصل قانونی بودن جرم و مجازات باشد به این معناست که؛ هر عمل برخلاف نظم عمومی الزاماً جرم تلقی نمی‌شود، مگر آن که قانون‌گذار به موجب یک متن قانونی آن را جرم بشمارد و مرتکبان را مستوجب واکنش اجتماعی بداند. بدیهی است، لازمه این جرم‌انگاری تصریح است؛ یعنی قانون‌گذار با عبارات و واژه‌های صریح و خالی از ابهام، مراد خویش را به شهروندان تفهیم می‌کند تا شبهه‌ای در عمل به قوانین کیفری به وجود نیاید، شهروندان با هر بهانه‌ای از اجرای آن شانه خالی نکنند و قاضیان و مجریان عدالت کیفری نیز در انجام وظایف خویش و عمل به قانون، دچار سردرگمی و ابهام نگردند. حال چنانچه دادرسان کیفری در اجرای قانون نیازمند تفسیر متون جزایی باشند که اغلب چنین است؛ اصل قانونی بودن جرم و مجازات ایشان را و میدارد که متون را تفسیر محدود کنند. «اصل تفسیر محدود» (poenalia sunt restringenda)، نتیجه مستقیم اصل فوق است؛ یعنی قاضی حق ندارد به وقت تفسیر، خودسرانه عمل کند و متون جزایی را با تفسیری موسع که خصوصیت متون حقوق مدنی است علیه متهم اعمال نماید. لازمه تفسیر موسع متون جزایی، جرم‌انگاری پاره‌ای دیگر از افعال یا ترک افعالی است، که خواست صریح مقنن نبوده است. بنابراین، چنانچه در بیان واقعی مقنن مردّد بماند، مقتضای اصل تفسیر محدود متون جزایی این است که شک و تردید را به نفع متهم تفسیر کند. این قاعده، قاضی را مکلف می‌کند که قوانین جزایی نامساعد به حال متهم را؛ یعنی قوانینی را که مربوط به عناصر تشکیل‌دهنده جرم

و تعیین میزان کیفر است، تفسیر محدود کند. بر عکس، منعی نیست که قوانین مساعد به حال وی را موسع تفسیر کند، زیرا در این حال اصل قانونی بودن جرم و مجازات نقض نشده است (استفانی و دیگران، ۱/۲۷۴). اگر قانون جزایی قابلیت چندین تفسیر را دارد، قاضی باید بکوشد معنای واقعی آن را بیابد. طی این مسیر، با توسل به اقدامات معمولی تفسیر، از جمله تفسیر معقول و منطقی، میسر است. ولی اگر این گام اثر نداد، با وجود تردید در معنا و مراد حکم قانون‌گذار، حق صدور حکم محکومیت را ندارد. این همان تفسیر شک به نفع متهم (In dubito pro reo) است، که اثر اصل تفسیر محدود قلمداد می‌شود.

قلمرو این اصل تکلیفی، هم در جرم انگاری و هم در تعیین نوع و میزان مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است. در صورتی که تفسیر شک به نفع متهم؛ نتیجه فرض برائت باشد؛ از آن جایی که فرض برائت، سنگ زیربنای آیین رسیدگی و تشریفات دادرسی است که متضمن حقوق متهمان در طول فرایند تعقیب، تحقیق و دادرسی کیفری است. هیچ فردی گناهکار و مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او به اثبات برسد. به عبارت دیگر، هر متهمی بی‌گناه فرض می‌شود، مگر آن که جرم او به اثبات برسد. این مفهوم، این اصل مهم حقوق کیفری است که در گذر زمان و با فراز و نشیب‌های بسیار، از معرکه آرای موافقان و مخالفان به درآمد، تا جایی که هم در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و هم در قوانین ملی از جمله قوانین اساسی و قوانین آیین دادرسی کیفری کشورهای بسیار پذیرفته شده است. از جمله، در اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به این فرض توجه و تصریح شده است. فرض برائت به معنایی که گفته شد، آثار بسیار مهمی در آیین دادرسی کیفری دارد. تضمین حق دفاع متهم، تضمین و تمهید دادرسی عادلانه، بیطرفانه و منصفانه، از جمله آن‌هاست (محمودی، ۱۳۸۷: ۱۲۴/۹).

بنابراین، سیاست کیفری شریعت اسلامی اقتضا می‌کند که حتی‌الامکان مراتب دادرسی عادلانه تمهید شده و صدور رأی به دور از سوء ظن و منصفانه انشا گردد. قاضی باید بدون شک و تردید دعوای کیفری را ثابت کند و سپس رأی دهد. زمانی قاضی می‌تواند رأی دهد که علم (عادی) به وقوع فعل از جانب متهم داشته باشد. در غیر این صورت؛ یعنی اگر علم که همان ظن متاخم به یقین است برای او ایجاد نشود، مورد از موارد شبهه تلقی می‌شود. در این مورد، حتی مطلق ظن، نه ظن معتبر شرعی نیز داخل در شبهه است. قاعده تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، در امور حکمی صرفاً در تفسیر محدود متون جزایی اعمال می‌شود. اثر این قاعده، در مسایل حکمی این است که قاضی کیفری، مکلف است در تفسیر و برداشت خود از متون جزایی، تردید و شک را به نفع متهم تفسیر کند و نه بیشتر (همان: ۱۵۵).

۴. بررسی و تحلیل رابطه قاعده درأ و حرمت بدگمانی

۴-۱. تأکید بر عدالت و احتیاط در مجازات

قاعده درأ، بیان می‌کند در مواردی که شبهه‌ای در اثبات جرم یا شرایط اجرای حد وجود دارد، باید از اجرای حد خودداری کرد. این قاعده ریشه در رحمت اسلامی و جلوگیری از ظلم دارد. از منظر تربیتی، این اصل به حاکمان و قاضیان می‌آموزد که به جای عجله در مجازات، به دنبال کشف حقایق و رعایت انصاف باشند. این رویکرد با تربیت اسلامی که بر عدل و احسان تأکید دارد، هم‌سو است. از سوی دیگر فقها نیز در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسأله گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۸).

در فقه امامیه ظلم به معنای ستم و تعدی از حق به باطل آمده است. بسیاری از علما آن را وضع شیء در غیر موضع خود تفسیر کرده‌اند (عبدالمعین، بی‌تا: ۱۴۶/۲). سوء ظن نسبت به دیگران و ترتب آثار آن را می‌توان به حکم عقل از مصادیق ظلم دانست. بر

اساس این درک عقل، حکم به عدم جواز و حرمت آن خواهد شد. که البته ذکر این نکته ضروری است که قدر متیقن از حکم عقل صدق بر عنوان ظلم در موارد سوء ظن مذموم است. از طرفی اگر در جامعه ردیله اخلاقی سوء ظن رواج پیدا کند منجر به هرج و مرج و اختلال نظام می شود و عقل انسان به طور وضوح، هرج و مرج و ناامنی اجتماعی و شیوع ظلم را تقبیح کرده و مبارزه با اختلال نظم و ایجاد هرج و مرج و فساد و منکرات را لازم می داند. دفع و رفع این امور متوقف بر ایجاد نظام و برقراری نظم در جامعه است. یکی از اموری که انجام آن بدون رعایت ضوابط عقلایی موجب برهم خوردن نظام و ایجاد هرج و مرج می شود، سوء ظن به دیگران و ترتیب اثر دادن به آن است. بنای بنای عقلا عبارت است از استمرار عمل و روش عمومی توده بنای عقلا در محاورات، معاملات و سایر روابط اجتماعی، بدون توجه و در نظر گرفتن کیش، آیین و ملت آن ها. به دیگر سخن مراد از بنای بنای عقلا همان استمرار عمل بنای عقلا بما هم بنای عقلا است، روش و عملی که همیشگی و همه جایی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۴۸) در این صورت هدف از عرف و بنای عقلا، فعل، قول و حتی ترک فعلی است که در بین مردم اول که به صورت رویه درآمده است و در ثانی، شکل گیری آن بر محور خاستگاه عقلانیت و ارتکازات عقلایی است که از آن به «عقلا بما هم عقلا» تعبیر می شود (صرامی، ۵۶ و ۲۰۶) در این صورت می گوئیم: تمامی انسان ها اعم از علما و عامه مردم اتفاق دارند که نمی توان با سوء ظن نسبت به دیگران قضاوت کرده و حکم داد. این روش عاقلانه به صورت یک رویه در میان مردم در آمده است به گونه ای که در صورت بدگمانی به دیگران مورد تقبیح و تحذیر قرار می گیرند.

۴-۲. پرهیز از بدگمانی و عجله در قضاوت

بدگمانی (بدگمانی) در قرآن به شدت نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید، چرا که برخی گمان ها گناه است (حجرات، ۱۲). این آیه در حدود بیان پاره ای از وظایف و آداب معاشرت است. از جمله این که اهل ایمان نباید در مقام سوء ظن و بدگمانی به برادر ایمانی خود برآید و به آنچه بر حسب طبع، گمانی درباره دیگری داشت، آن را اظهار کند و یا ترتیب اثر بدهد. از نظر این که موقعیت او را هتک کند. نه این که گمان بد مستند به دلیل نیست بلکه فقط از نظر این که موقعیت اجتماعی او را نباید هتک کرد. در مواردی که گمان متکی به دلیل یعنی ظن معتبر باشد از این حکم مستثنی است. مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶/۲۲). خداوند متعال در این آیه بیان می دارد که مترتب شدن گناه بر بعضی از گمان ها، مقتضی اجتناب هرچه بیشتر انسان از بسیاری از بدگمانی ها است. همچنین با فعل «اجتنبوا» که به صورت امر آمده و امر هم دلالت بر وجود دارد، بیان می دارد که مؤمنان باید از بدگمانی اجتناب و دوری کنند تا به ورطه گناه نیفتند.

به هرحال، این یک امر است از بین اوامر و تعلیمات اجتماعی زیادی که وجود دارد و دقتی است در مجال روابط اجتماعی انسان که متضمن امنیت در جامعه به شکل کامل می شود (همان: ۵۵/۱۶). از جامع ترین و حساب شده ترین دستورها در این زمینه است (همان: ۱۸۳/۲۲). این تعبیرات نشان می دهد که آبرو و حیثیت افراد مانند مال و جان آن ها است. بلکه از برخی جهات مهمتر است. پس انسان چهار سرمایه اساسی دارد که در اسلام همه ی آن ها در دژهای قانون قرار گرفته تا محفوظ باشند: جان، مال، ناموس و آبرو. به همین دلیل سوء ظن در مورد مومنین حرام است.

همچنین در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره مبارکه نور می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» یعنی به یقین کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی متشکل و توطئه گر از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا به زیان شماست؛ بلکه خیر شما در آن است. هر يك از آن ها سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و آن کس از

آنان که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست. چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان باایمان نسبت به کسی که از خودشان بود؛ گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است؟

آیه شریفه در خصوص جا ماندن عایشه همسر پیامبر ﷺ از قافله است. وی وقتی از قافله عقب می ماند یکی از اصحاب که او نیز از سپاهیان فاصله گرفته بود عایشه را می شناسد و او را دوباره به قافله می رساند. این موضوع باعث می شود که برخی از مردم از جمله عبدالله بن ابی نسبت به عایشه گمان بد کند و تهمت هایی روا دارد که خداوند آن را مذموم می شمارد و از آن نهی می کند. لام «الافک» در این آیه، عهد است و معنای آیه این است که کسانی که این دروغ را تراشیدند جماعت معدودی از شما مسلمانان هستند، که با یک دیگر تبنانی و ارتباط دارند. این تعبیر خود اشاره است به این که در این تهمت توطئه ای در کار بوده، مبنی بر این که این دروغ را بتراشند، و آن را اشاعه هم بدهند، تا قداست و نزاهت رسول خدا ﷺ را لکه دار ساخته، و او را در میان مردم رسوا سازند.

رابطه این دو مفهوم در آن است که:

- یک: بدگمانی می تواند منجر به شتاب در صدور حکم شود، در حالی که قاعده "درأ حدود" مانع از این شتابزدگی می شود.
- دو: تربیت اسلامی به مسلمانان می آموزد که به جای اتکا به گمان های منفی، به دنبال یقین و مدارک محکم باشند، زیرا اجرای حدود بدون یقین، ظلم محسوب می شود.

۳-۴ تربیت بر اساس اخلاق قضاوت و مسئولیت پذیری

رویکرد اسلامی به مسایل جامعه این گونه است که تربیت باید مبتنی بر اخلاق قضاوت و مسئولیت پذیری باشد. از این رو، از دیدگاه تربیتی، این دو اصل در کنار هم به افراد می آموزند که در برخورد با دیگران عادل باشند (ظلم نکنند) و از متهم کردن بی اساس پرهیزند. همچنین در امور اجتماعی و قضایی، احتیاط و تحقیق را بر واکنش های سریع و احساسی ترجیح دهند. حقوق افراد را حتی در صورت احتمال گناهکار بودن آنها، رعایت کنند. چرا که اسلام به کرامت انسانی اهمیت می دهد. پیامبرگرامی ﷺ که می فرمایند: «ان الله حرم من المسلم دمه و ماله و عرضه و ان یظن به السوء؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمانان را بر دیگران حرام کرده و نیز گمان بد بردن درباره او» کامل مشهود است. چرا که گمان بد نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می کند، بلکه برای صاحب آن نیز بلایی بزرگ است، زیرا سبب می شود که او را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی برکنار کند و دنیایی وحشتناک و آکنده از غربت و انزوا فراهم سازد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲ / ۱۸۷).

از روایت نبوی فوق این گونه برداشت می شود که سوء ظن در این روایت، به عنوان یکی از محرمات الهی معرفی شده است. این مفهوم با قاعده تدرأ الحدود پیوند می خورد، زیرا سوء ظن می تواند منجر به قضاوت ناعادلانه شود، همان گونه که شبهه در اثبات جرم ممکن است به مجازات نادرست بینجامد. این مساله واجد یک تأثیر تربیتی است و آن این که اسلام با نهی از سوء ظن، به تربیت جامعه ای می پردازد که در آن افراد به جای پیش داوری، به دنبال یقین و عدالت باشند. این همان اصل احتیاط در قضاوت است که در قاعده تدرأ الحدود نیز دیده می شود.

از سوی دیگر، هر دو مفهوم (پرهیز از بدگمانی و قاعده درأ) بر کرامت انسانی و عدالت تأکید دارند؛ زیرا اجرای حد بدون دلیل قطعی، ظلم به فرد و نقض کرامت اوست و بدگمانی بدون مدرک، نوعی تجاوز به حریم شخصی و اخلاقی فرد محسوب می شود و موجب نقض کرامت انسانی اوست. این هماهنگی نشان می دهد که اسلام هم در قوانین کیفری و هم در اخلاق فردی، اصل احتیاط و انصاف را سرلوحه قرار داده است. امام علی (ع) در این خصوص می فرماید: «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالْظَّنِّ» (نهج البلاغه: حکمت

۲۲۰). امام علیه السلام در این کلام حکیمانه، به نکته قابل ملاحظه‌ای مربوط به روابط اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «داوری در حق افراد مورد اطمینان، با تکیه بر گمان، عدالت نیست»؛ (لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالظَّنِّ). در حکمت ۳۶۰ نیز بر این معنا تأکید شده است. آن‌جا که امام علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً؛ هر سخنی که از دهان کسی خارج شد تا احتمال صحت در آن می‌دهی حمل بر فساد مکن» (نهج البلاغه: حکمت ۳۶۰). دلیل آن هم روشن است، زیرا بدگمانی پایه‌های اعتماد عمومی را که سرچشمه همکاری است متزلزل می‌سازد. حال اگر آن شخصی که انسان به او بدگمانی پیدا می‌کند کسی باشد که سوابق حسنه او بر ما روشن است و در یک کلمه به تعبیر امام علیه السلام، «ثقه» محسوب شود به یقین قضاوت درباره چنین شخصی با ظن و گمان بدون دلیل، عادلانه نیست.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه به رشته تحریر در آمد، باید گفت که:

۱. رابطه این دو اصل تربیتی در ترویج روحیه عدالت‌محوری، پرهیز از پیش‌داوری و تقویت مسئولیت‌پذیری در قضاوت است. قاعده "درأ الحدود" به عنوان یک اصل حقوقی-تربیتی، بدگمانی را تعدیل می‌کند و به جامعه می‌آموزد که به جای مجازات بر اساس گمان، به دنبال کشف حقیقت و رعایت حقوق افراد باشد. این رویکرد در تربیت اسلامی، زمینه‌ساز جامعه‌ای مبتنی بر امنیت اخلاقی و اعتماد متقابل است.
۲. قاعده درأ، برای کیفرزدایی از متهم وضع شده است و دلالت تربیتی آن این است که به محض شک در انتساب اتهام به متهم، از وی کیفرزدایی شود. تفاوتی ندارد که در مرحله تحقیقات، صدور یا اجرای حکم باشد؛ ادله این قاعده مطلق است و شامل همه مراحل تحقیق و اجرای حکم می‌شود.
۳. حکم به کیفرزدایی از متهم به استناد قاعده درأ، هم‌راستا با مساله پرهیز از بدگمانی به مسلمان است؛ زیرا موضوع هر دو مساله این است که تا وقتی یقین به حرمت و یا انتساب اتهام به متهم وجود نداشته باشد، اصل بر برائت و حرمت بدگمانی است.
۴. همچنین از تحلیل ادله قرآنی و روایی این گونه استنباط می‌شود: همان گونه که در اجرای حدود به دلیل شبهه توقف می‌کنیم، نباید با سوء ظن بی‌اساس، حقوق معنوی افراد (مانند آبرو) را نقض کنیم.
۵. این مساله واجد مفهوم تربیتی نیز است و آن‌که این که نهی از سوء ظن جامعه را به سمت اعتماد متقابل و قضاوت عادلانه سوق می‌دهد، درست مانند قاعده تدرأ الحدود که قاضیان را به احتیاط فرامی‌خواند. جنبه الهیات عملی آن نیز این گونه است که هر دو مفهوم نشان می‌دهند که خداوند به جای تشدید مجازات‌ها، بر پیش‌گیری از ظلم تأکید دارد و قاعده درأ، ناظر به حقوق فردی (حفظ آبرو و مال) و دومی ناظر به حقوق عمومی (اجرای عدالت کیفری). هر دو در کنار هم، جامعه‌ای مبتنی بر امنیت اخلاقی و عدالت قضایی را ترویج می‌کنند.
۶. مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی، با الهام از قاعده درأ، الحدود بالشبهات، نه تنها یک دستور حقوقی، بلکه یک آموزه تربیتی نیز هست که جامعه را به سمت عدالت، اخلاق، و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد. این قاعده نشان می‌دهد که اسلام به جای خشونت، بر رحیم بودن و عادل بودن تأکید دارد و این پیام را به جامعه منتقل می‌کند که انسان‌ها حتی در صورت خطا، شایسته فرصت جبران هستند.

منابع

۱. انصاری، قدرت‌الله، فاضل لنکرانی، محمد جواد، احکام و حقوق کودکان در اسلام، قم چاپ اول، انتشارات مؤسسه ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲. بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، چاپ اول، انتشارات مجد.
۳. بحر العلوم طباطبایی، سید محمد مهدی، الفوائد الحائریة، چاپ اول، انتشارات مكتبة الصادق علیه‌السلام.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۵. حاجی ده‌آبادی، احمد، درسنامه قواعد فقه جزاء، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۶. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، ج اول، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
۷. حلی، محمدبن ادریس، السرائر الحادی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، نشر دارالعلم الدار الشامیه.
۱۰. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسایل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. عاملی، زین الدین بن علی، غایة المراد، انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، انتشارات منشورات الهجره، چاپ دوم.
۱۳. قبله‌ای خویی، خلیل، قواعد فقه بخش جزاء، چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۴. قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۱۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، تهران نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۱۹. محمودی، فیروز، قاعده درأ، و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، شماره ۹.
۲۰. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه. قم، مدرسه امیرالمومنین، چاپ اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد فقهیه، قم، مدرسه امیرالمومنین علیهم‌السلام، چاپ سوم.
۲۳. موسوی، خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ سوم، قم، انتشارات الامام الخوئی.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، قم: داراحیاء التراث العربیه، چاپ دوم.
۲۵. نراقی، محمد مهدی. جامع السعادات، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ چهارم.